

# از دواج...



گزیده ای از "بالهای شکسته" و "پیامبر"

جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی

# ازدواج...

در کتاب "بالهای شکسته" ، جبران، ازدواج را مدّ نظر قرار می دهد  
(سال 1918) :

در زمان ما ازدواج تجارتي ست به همان اندازه خنده دار که غم انگيز... عنان آن در دست مردان جوان و پدر دوشيزگان است. اغلب ، خواستگاران برنده و پدران بازنده اند... و دختران جوان نيز همانند اشياء از خانه ای به خانه ديگر منتقل می شوند... و به مرور شادئی زندگی را از دست می دهند... مثل مبلهای کهنه به خود رها شده و در گوشه تاریکی از خانه ، محکوم به یک نابودئ آرام و کُند می گردند.

اگر چه تمدن امروز ، دانش زن را کمی متحول ساخته ، ولی بر عکس با آزاد گذاشتن مرد در میدان حرص و آز، بر درد زن افزوده است.

در گذشته زن یک خدمتکار نیکبخت بود ، ولی امروز یک بانوی سیه بخت... نابینا در روشنائی روز میخرامید ، ولی اکنون با چشمان باز در میان ظلمت گام بر می دارد...

او در سادگیش زیبا و در نادانیش خیر خواه و عقیف بود و حتی توانا در ضعف و ناتوانیش...

امروز با تدبیر و ابتکار در خودآرائی، زشت و در فهم مسائل سطحی و مدّعی ، و ایستاده در فاصله ای دور از قلب ، با تکلفش...

آیا روزی خواهد رسید که زیبائی و دانش، خودآرائی و تقوا، ظرافت جسم و نیروی "جان" باهم در او گرد آمده و به هم پیوندند؟ ...

و در کتاب "پیامبر" در مورد ازدواج می نویسد :

به هم عشق بورزید ولی از عشق زنجیری برای اسارت یکدیگر نسازید...  
...باشد که روزی عشق همچو دریائی در حال آرام شدن و تسکین یافتن،  
از ساحلی به ساحل دیگر، در میانتان و در بین "جان" هایتان نمودار گردد...  
جام یکدیگر را پر کنید ولی از یک جام و همان جام ننوشید...  
نانتان را تقسیم کنید ولی هرگز از یک لقمه و همان لقمه بر نگیرید...  
شاد و پر نشاط با هم بخوانید و برقصید ولی هریک به تنهایی...مثل تارهای  
بربط که تنها هستند و در عین حال با هم در یک آهنگ می جنبند و می  
لرزند...

گزیده ای از "بالهای شکسته" و "پیامبر"

جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی